



شهید جواد امامعلی سبزی

ولادت: ۱۳۴۰/۱/۲۷، استان آذربایجان غربی

**دانشجوی رشته بهداشت عمومی دانشکده بهداشت و ایمنی (مجتمع علوم پیراپزشکی)**

شهادت: ۱۳۶۲/۲/۳۰، جبهه جنوب، عملیات والفجر ۱

آرامگاه: ارومیه، باغ رضوان

#### زندگی نامه

شهید جواد امامعلی سبزی در بیست و هفتم فروردین ۱۳۴۰ در شهرستان ارومیه دیده به جهان گشود. از کودکی علاقه وافری به کتابهای علمی و مذهبی داشت و همواره در مجالس مذهبی و قرآنی حضور می یافت. تحصیلات ابتدایی، راهنمایی و متوسطه را با موفقیت سپری کرد و در کنکور سال ۱۳۵۸ در رشته بهداشت عمومی مجتمع علوم پیراپزشکی پذیرفته شد.

او در کنار درس و دانشگاه به فعالیت های انقلابی و روشنگرانه خود نیز ادامه می داد و اعلامیه و نوارهای صوتی امام خمینی (ره) را که در دانشگاه از دوستان دانشجوی دریافت می کرد، به مساجد می برد و به اشخاص مورد اعتماد و فعال می رساند و خود از سازمان دهندگان حرکت های انقلابی و تظاهرات در ارومیه بود. به آتش کشیدن سینما کریستال که مرکز فساد اخلاقی در ارومیه شده بود، با دست های توانای این شهید صورت

گرفت. وی پلاکاردهایی تهیه و شبانه بر روی درختان نصب می‌کرد و نیز کوکتل مولوتوف و بمب‌های دستی و سه راهی<sup>۱</sup> درست می‌کرد و در اختیار عناصر انقلابی قرار می‌داد.

در عکاسی، تهیه اسلاید و نویسندگی مهارت داشت و آثاری در این زمینه از وی باقی مانده است. مدتی هم بخش‌دار صومای برادوست<sup>۲</sup> بود و زمانی نیز در سرو<sup>۳</sup> خدمت می‌کرد. پس از شروع جنگ تحمیلی در نخستین مأموریت خود به آبادان اعزام شد، سپس به اهواز و گیلان غرب و بعد به سومار و فگه رفت. بعد از تعطیل شدن دانشگاه‌ها چندین مرتبه در جبهه حضور داشت و مدتی هم در کردستان خدمت کرد و در آخرین عزیمت در سی‌ام اردیبهشت ۱۳۶۲ در عملیات والفجر ۱ هنگام پاک‌سازی منطقه عملیاتی از دشمن بعثی در اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید.<sup>۴</sup>

از جمله خاطرات خود نوشت شهید امامعلی سبزی می‌توان به نمونه زیر اشاره کرد:

قرار بود برای شناسایی دشمن جلو برویم. شب بود و هوا تاریک. با برادران نماز را به جا آورده و دو رکعت نماز حاجت خواندیم و عازم منطقه شدیم. قرار بود تا عمق کمین‌های دشمن برویم. زیر لب هر لحظه آیه شریفه «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَلَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهْمًا لَا يُبْصِرُونَ»<sup>۵</sup> را زمزمه می‌کردیم و از ته دل برای گروه از خدا طلب نصرت می‌کردیم. با کمک خدا و هدایت او از چند کمین دشمن عبور کرده و جلو رفتیم و در بالای یک تپه بودیم که ناگهان در نزدیکی‌مان صدای دو نفر عراقی را که ضامن‌ها را خارج کردند شنیدیم. به سرعت خود را از آنها عقب کشیدیم، غافل از آن که به سمت کمین دیگری می‌رویم. در همان حال خمپاره‌منور دشمن ما را زمین‌گیر نمود و چون کاملاً در دید بودیم، با سرعت تمام به شیار مجاور پریدیم و این کار فوق‌العاده خطرناک بود؛ چرا که در آن سکوت محض سر و صدای زیادی ایجاد شد. خود را به کف شیار رسانده از سمت دیگر به بالا رفتیم. در همان حال در چند قدمی خود صدای کمین دشمن را شنیدیم. از ته دل از خدا نصرت می‌خواستیم. با دوربین مادون قرمز به آنها نگاه کردیم. با کمال حیرت دیدیم که آنها نیز ما را ورنه می‌کنند. با ذکر خدا و طلب نصرت از او به سرعت جهت‌یابی کردیم و برگشتیم؛ در حالی که از سه سو در محاصره دشمن بودیم و از درون شکاری صاف که کاملاً در تیر رس بود، به سمت نیروهای خودی حرکت کردیم. از منطقه کمین دشمن دور نشده بودیم که خمپاره‌های منور پشت سر هم شلیک می‌شدند، ولیکن دشمن کور، بحمدالله ما را ندید و با موفقیت و سلامتی کامل برگشتیم.

<sup>۱</sup> نوعی سلاح دست‌ساز

<sup>۲</sup> یکی از بخش‌های تابعه شهرستان ارومیه

<sup>۳</sup> از جمله شهرهای استان آذربایجان غربی که در بخش صومای برادوست ارومیه جای دارد.

<sup>۴</sup> باشگاه خبرنگاران جوان (۹۶/۷/۲۴)

